

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶۵

آیه ۸۸ - ۱۰۴

آیه و ترجمه

یوم لا ینفع مال و لا بنون (۸۸)  
 الا من اتی الله بقلب سلیم (۸۹)  
 و ازلفت الجنة للمتقین (۹۰)  
 و برزت الجحیم للغاوین (۹۱)  
 و قیل لهم این ما کنتم تعبدون (۹۲)  
 من دون الله هل ینصرونکم او ینتصرون (۹۳)  
 فکبکبوا فیها هم و الغاون (۹۴)  
 و جنود ابلیس اجمعون (۹۵)  
 قالوا و هم فیها یختصمون (۹۶)  
 تالله ان کنا لفی ضلل مبین (۹۷)  
 اذ نسویکم رب العلمین (۹۸)  
 و ما اضلنا الا المجرمون (۹۹)  
 فما لنا من شفیعین (۱۰۰)  
 و لا صدیق حمیم (۱۰۱)  
 فلو ان لنا کرة فنکون من المؤمنین (۱۰۲)  
 ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۱۰۳)  
 و ان ربک لهو العزیز الرحیم (۱۰۴)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶۶

ترجمه :

- ۸۸ - در آن روزیکه مال و فرزندان سودی نمی بخشد.  
 ۸۹ - مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.  
 ۹۰ - (در آنروز) بهشت برای پرهیزگاران نزدیک می شود.  
 ۹۱ - و دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد.  
 ۹۲ - و به آنها گفته می شود کجا هستند معبودانی که آنها را

پرستش می کردید؟

۹۳ - معبودهائی غیر از خدا، آیا آنها شما را یاری می کنند؟ یا کسی بیاری آنها می آید؟

۹۴ - در این هنگام همه آن معبودان با عابدان (گمراه) به دوزخ افکنده می شوند.

۹۵ - و همچنین لشکریان ابلیس عموماً.

۹۶ - آنها در آنجا به مخاصمه بر می خیزند و می گویند:

۹۷ - به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم.

۹۸ - چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می شمردیم.

۹۹ - اما کسی جز مجرمان ما را گمراه نکرد.

۱۰۰ - (افسوس که امروز) شفاعت کننده گانی برای ما وجود ندارد.

۱۰۱ - و نه دوست گرم و پر محبتی.

۱۰۲ - اگر بار دیگر (به دنیا) باز گردیم از مؤمنان خواهیم بود.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶۷

۱۰۳ - در این ماجرا آیت (و عبرتی) است ولی اکثر آنها مؤمن نبودند.

۱۰۴ - و پروردگار تو عزیز و رحیم است.

تفسیر :

مخاصمه معبودان و عابدان گمراه!

در آخرین آیه بحث گذشته اشاره کوتاهی به روز قیامت و مساله معاد بود در آیات مورد بحث، ترسیم جامعی از چگونگی روز رستاخیز ضمن چندین آیه بیان شده، و مهمترین متاعی که در آن بازار خریدار دارد و همچنین سرنوشت مؤمنان و کافران و گمراهان و لشکر شیطان بازگوشده است، و ظاهر آیات نشان می دهد که این توصیف و توضیح از کلام ابراهیم (علیه السلام) و دنباله آخرین دعای او است و غالب مفسران نیز چنین گفته اند، هر چند بعضی احتمال داده اند که آیات مورد بحث تماماً سخن الهی است که در تعقیب سخنان ابراهیم و برای توضیح و تکمیل آن آمده است ولی این احتمال ضعیف است.

به هر حال نخست می گوید: روز رستاخیز روزی است که هیچ مال و فرزندی سودی نمی دهد (یوم لا ینفع مال و لا بنون).

در حقیقت این دو سرمایه مهم زندگی دنیا، اموال و نیروهای انسانی در آنجا

کمترین نتیجه‌ای برای صاحبانش نخواهد داشت، و به طریق اولی سایر سرمایه‌های این جهان که در رتبه‌های بعد از این دو قرار دارند سودی نخواهد بخشید.

بدیهی است منظور در اینجا از مال و فرزندان، مال و فرزندی نیست که در طریق جلب رضای خدا به کار گرفته شده باشند، بلکه تکیه روی جنبه‌های مادی مساله است، منظور این است که سرمایه‌های مادی در آن روز مشکلی را حل نمی‌کند، اما در صورتی که در طریق اطاعت فرمان پروردگار قرار گیرند سرمایه مادی نخواهند بود، رنگ الهی و صبغه الله به خود می‌گیرند و الباقیات

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶۸

الصالحات محسوب می‌شوند.

سپس به عنوان استثناء بر این سخن می‌افزاید: مگر کسی که به حضور خدا بیاید در حالی که قلب سلیم سالم از هر گونه شرک و کفر و آلودگی به گناه داشته باشد (الا من اتی الله بقلب سلیم).

و به این ترتیب تنها سرمایه نجاتبخش در قیامت، قلب سلیم است، چه تعبیر جامع و جالبی؟ تعبیری که هم ایمان خالص و نیت پاک در آن وجود دارد، و هم هر گونه عمل صالح، چرا که چنین قلب پاکی، ثمره‌ای جز عمل پاک نخواهد داشت، و به تعبیر دیگر همانگونه که قلب و روح انسان در اعمال انسان مؤثر است اعمال او نیز بازتاب وسیعی در قلب و جان دارد و آن را به رنگ خود - خواه رحمانی یا شیطانی - درمی‌آورند.

سپس به شرح بهشت و دوزخ پرداخته چنین می‌گوید: در آن هنگام بهشت به پرهیزگاران نزدیک می‌گردد (و ازلت الجنة للمتقين).

و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌شود (و برزت الجحیم للغاوین).

این در حقیقت قبل از ورود آنها به بهشت و دوزخ است که هر یک از این دو گروه منظره جایگاه خود را از نزدیک می‌بینند: مؤمنان مسرور و گمراهان وحشت زده می‌شوند، و این نخستین برنامه‌های پاداش و کیفر آنها است.

جالب اینک که نمی‌گوید: پرهیزگاران را به بهشت نزدیک می‌کنند، بلکه می‌گوید بهشت را به آنها نزدیک می‌سازند و این اشاره به مقام بسیار باعظمت و پرارزش آنها است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۶۹

این نکته نیز قابل دقت است که تعبیر به غاوین (گمراهان) همان تعبیری است که در داستان شیطان بعد از آنکه از درگاه خدا رانده شد آمده است آنجا که خداوند می‌فرماید: ان عبادی لیس علیک علیهم من سلطان الامن اتبعک من الغاوین: تو بر بندگان من سلطه‌ای نخواهی داشت مگر گمراهانی که پیروی تو می‌کنند (سوره حجر آیه ۴۲).

سپس به گفتگوهای سرزنش بار و عتاب آمیزی که در این هنگام با این گروه گمراه می‌شود پرداخته چنین می‌گوید: و به آنها گفته می‌شود کجاستند معبودهائی را که پیوسته عبادت می‌کردید؟ (و قیل لهم این ماکنتم تعبدون). معبودهائی که غیر از خدا بودند (من دون الله).

آیا آنها در برابر این شدائد و سختیها که اکنون با آن روبرو هستید شما رایاری می‌کنند؟! (هل یصلونکم).

یا می‌توانند کسی را به یاری شما دعوت کنند، و یا حتی کسی به یاری خود آنها می‌آید؟! (او ینتصرون).

ولی آنها جوابی در برابر این سؤال ندارند و کسی هم چنین انتظاری از آنها ندارد.

در این هنگام همه معبودان را جمع کرده با عابدان گمراهشان به دوزخ می‌افکنند (فکبکبوا فیها هم و الغاوون).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷۰

و به گفته بعضی از مفسران هر یکی بر روی دیگری افکنده خواهد شد!

و همچنین لشکریان ابلیس عموماً (و جنود ابلیس اجمعون).

در حقیقت این سه گروه، بتها، و پرستش کنندگان بتها، و لشکریان شیطان که دلالت این گناه و انحراف بودند، همگی در دوزخ جمع می‌شوند، اما به این صورت که آنها را یکی پس از دیگری به آن می‌افکنند.

چون کبکبوا در اصل از ماده کب است، کب به معنی افکندن چیزی به صورت در گودال آمده است، و تکرار آن (کبکب)، تکرار این سقوط را می‌رساند و این نشان می‌دهد که آنها به هنگام سقوط در دوزخ همانند سنگی می‌باشند که از بالای بلندی به درهای پرتاب می‌شود نخست به نقطه‌ای افتاده و از آنجا به نقطه دیگر تا در قعر دره قرار گیرد.

ولی سخن به اینجا پایان نمی‌گیرد بلکه به دنبال آن صحنه‌ای از نزاع و جدال این سه گروه دوزخی را مجسم می‌سازد: آنها در جهنم به مخاصمه و جدال

پرداخته، می‌گویند (قالوا و هم فیها یختصمون).  
آری عابدان گمراه می‌گویند: به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم  
(تالله ان كنا لفی ضلال مبین).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷۱

زیرا شما معبودان دروغین را با پروردگار عالمیان برابر  
می‌پنداشتیم! (اذنسویکم رب العالمین).  
اما هیچکس ما را گمراه نکرد مگر مجرمان (و ما اضلنا الا المجرمون). همان  
مجرمانی که رؤسای جامعه ما بودند و برای حفظ منافع خویش ما را به این راه  
کشاندند و بدبخت کردند.  
این احتمال نیز دارد که منظور از مجرمان، شیاطین یا نیاکان  
گمراهشان باشند که آنها را به این راه کشاندند.  
ولی افسوس که امروز شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد (فما لنا من  
شافعین).  
و نه دوست گرم و پر محبتی که بتواند ما را یاری کند (و لا صدیق حمیم).  
خلاصه نه معبودان به شفاعت ما می‌پردازند، آنچنانکه ما در دنیا می‌پنداشتیم،  
و نه دوستان قدرت یاری ما را دارند.  
قابل توجه اینکه شافعین در آیه گذشته به صورت جمع صدیق به صورت مفرد  
آمده، این تفاوت ممکن است به خاطر آن باشد که این گروه از گمراهان با  
چشم خود می‌بینند مؤمنانی که لغزشهایی داشته‌اند از شفاعت جمعی از  
شفاعت کنندگان همچون انبیاء و اوصیاء و فرشتگان، و شفاعت بعضی از  
دوستان صالح برخوردار می‌شوند، آنها نیز آرزو می‌کنند که ای کاش شفاعت  
کننده و دوستی داشتند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷۲

بعلاوه صدیق و عدو به طوری که بعضی از مفسران تصریح کرده‌اند هم بر مفرد  
اطلاق می‌شود، هم بر جمع.  
اما به زودی متوجه این واقعیت می‌شوند که نه تاسف در آنجا سودی دارد و نه  
آنجا دار عمل و جبران است، لذا آرزوی بازگشت به دنیایمی‌کنند و می‌گویند:  
اگر بار دیگر به دنیا برگردیم از مؤمنان خواهیم بود! (فلو ان لنا کرۃ فنکون  
من المؤمنین)

درست است که آنها در آنجا و در آن روز، ایمان پیدا کرده‌اند، ولی این‌یکنوع ایمان اضطراری است، ایمانی مؤثر و سازنده است که اختیاری و در این جهان باشد، ایمانی که سرچشمه هدایت و اعمال صالح گردد.

ولی به هر حال این آرزو نیز مشکلی را حل نمی‌کند، و سنت الهی اجازه بازگشت را به هیچکس نمی‌دهد، و خود آنها نیز این حقیقت را می‌دانند و کلمه لو دلیل بر آن است.

سرانجام در پایان این بخش از سرگذشت ابراهیم، و گفتگوهایش با قوم گمراه و دعا‌هایش در پیشگاه خدا، و توصیف‌هایش از وضع روز قیامت، خداوند به عنوان یک نتیجه‌گیری برای همه بندگان، همان دو آیه تکان‌دهنده را که در پایان داستان موسی و فرعون آمده بود و در پایان داستان انبیاء دیگر نیز در همین سوره خواهد آمد، تکرار می‌فرماید: در این ماجرا نشانه بزرگی است بر عظمت و قدرت خدا و بر سرانجام دردناک گمراهان و پیروزی مؤمنان، اما اکثر آنها مؤمن نبودند (ان فی ذلک

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷۳

لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین).

و پروردگار تو پیروز و شکست‌ناپذیر و رحیم و مهربان است (و ان ربک‌لهو العزیز الرحیم).

تکرار این جمله‌ها دل‌داری مؤثری است برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان اندک در آن روز، و همچنین اقلیتهای مؤمن در هر عصر و زمان تا از اکثریت گمراه وحشت نکنند و به عزت و رحمت الهی دلگرم باشند، و هم تهدیدی است برای گمراهان و اشاره‌ای است به اینکه اگر مهلتی به آنها داده می‌شود، نه از جهت ضعف است بلکه به خاطر رحمت است.

**نکته‌ها:**

#### ۱ - قلب سلیم تنها سرمایه نجات

در لابلای سخنان ابراهیم (علیه السلام) در آیات فوق خواندیم که در توصیف قیامت می‌گوید در آنجا چیزی به کار نمی‌آید جز قلب سلیم.

سلیم که از ماده سلامت است مفهوم روشنی دارد یعنی قلبی که از هرگونه بیماری و انحراف اخلاقی و اعتقادی دور باشد.

مگر نه این است که قرآن درباره منافقان می‌گوید: فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا: در دل‌های آنها یکنوع بیماری است و بر اثر لجاجتشان خدا بر این

بیماری می‌افزاید! (سوره بقره آیه ۱۰).

در چند حدیث پر معنی قلب سلیم به خوبی معرفی شده:

۱ - در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه مورد بحث می‌خوانیم و کل قلب فیه شرک او شک فیهو ساقط: هر قلبی که در آن شرک و شکی است

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷۴

آن قلب سقوط می‌کند و بی‌ارزش است.

۲ - از سوئی دیگر می‌دانیم علائق شدید مادی، و دنیا پرستی انسان رابه هر انحراف و گناه می‌کشاند، چرا که حب الدنیا راس کل خطیئة: عشق به دنیا سرچشمه هر گناهی است و لذا قلب سلیم، قلبی است که خالی از حب دنیا باشد، همانگونه که امام صادق (علیه السلام) در حدیث دیگری در ذیل همین آیه فرمود: هو القلب الذی سلم من حب الدنیا: این قلبی است که از عشق دنیا سالم باشد.

با توجه به آیه ۱۹۷ سوره بقره و تزودوا فان خیر الزاد التقوی.

توشه برگیرید که به‌ترین توشه برای آن جهان پرهیزگاری است روشن می‌شود که قلب سلیم قلبی است که بر اثر سلامت سرچشمه تقوای الهی گردد.

۳ - آخرین سخن اینکه قلب سلیم قلبی است که جز خدا در آن نباشد، آنگونه که امام صادق در پاسخ سؤالی پیرامون این آیه فرمود: القلب السلیم الذی یلقى ربه و لیس فیه احد سواه: قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیر از او در آن نباشد.

ناگفته پیدا است که منظور از قلب در این گونه موارد روح و جان آدمی است. در روایات اسلامی پیرامون قلب و سلامت آن و آفاتی که بر آن وارد می‌شود و راه مبارزه با این آفات مطالب فراوانی آمده است که از مجموع آنها این منطق اسلامی کاملاً آشکار است که اسلام قبل از هر چیز به زیر بنای فکری و عقیدتی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷۵

و اخلاقی اهمیت می‌دهد، چرا که تمامی برنامه‌های عملی انسان بازتابی از آن است.

همانگونه که سلامت قلب ظاهری، عامل سلامت جسم و بیماری آن سبب بیماری همه اعضا است، چرا تغذیه تمام سلولهای بدن بوسیله خونی انجام

می‌گیرد که به کمک قلب به تمام نقاط کشور تن فرستاده می‌شود، همین گونه سلامت و فساد برنامه‌های زندگی انسان جلوه و بازتابی است از سلامت و فساد عقیده و اخلاق.

این بحث را با سخنی از امام صادق (علیه السلام) پایان می‌دهیم آنجا که فرمود: قلبها چهار گونه است: قلبی که در آن نفاق و ایمان است. و قلبی که وارونه است. و قلبی که مهر بر آن خورده، هیچ حقی بر آن وارد نمی‌شود. و قلبی که نورانی است و خالی (از غیر خدا).

سپس افزود: قلب نورانی قلب مؤمن است، هر گاه خدا نعمتی به او بخشد شکر می‌گوید و هر گاه مصیبتی به او رسد صبر و شکیبائی می‌کند، اما قلب وارونه قلب مشرکان است همانگونه که خداوند فرموده: اَفَمَن يَمْشِي مَكْبَأً عَلَىٰ وَجْهِهِ اهْدَىٰ اَمَن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: آیا کسی که به صورت بر زمین راه می‌رود هدایت یافته‌تر است یا کسی که راست قامت بر صراط مستقیم گام بر می‌دارد؟! اما قلبی که در آن ایمان و نفاق است قلب کسانی است که در برابر حق و باطل بی‌تفاوتند، اگر در محیط حق قرار گیرند تابع حق می‌شوند و اگر در محیط باطل باشند گرایش به باطل پیدا می‌کنند، و اما قلب مهر خورده قلب منافقان است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷۶

۲- در روایات متعددی که از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه فکبکبوا فیها هم و الغاؤون رسیده چنین می‌خوانیم: هم قوم و صفوا عدلا بالسنتهم ثم خالفوه الی غیره: این آیه درباره کسانی است که حق و عدالتی را با زبان توصیف می‌کنند اما در عمل مخالف آن را انجام می‌دهند.

این نشان می‌دهد که گفتار بدون عمل تا چه حد زشت و مذموم است که گوینده، آن را به طرز دردناکی در آتش دوزخ می‌افکند، آنها کسانی هستند که هم گمراهند و هم گمراه کننده، سخنانشان مردم را به سوی حق می‌خواند و عملشان به باطل، بلکه عملشان بیانگر عدم ایمانشان به گفتارشان است.

ضمناً باید توجه داشت غاؤون که از ماده غی گرفته شده به معنی هر گونه گمراهی نیست، بلکه به گفته راغب در مفردات، آن نوع جهل و

گمراهی است که از فساد عقیده سرچشمه گیرد.

۳- در ذیل آیه فما لنا من شافعين و لا صديق حميم: (ما نه شفاعت -کنندگان داریم و نه دوست پر محبتی) روایات متعددی نقل شده و در بعضی صریحا آمده است: الشافعون الائمة، و الصديق من المؤمنين: شافعان امامان هستند، و دوستان مؤمنانند. در حدیث دیگری از جابر بن عبدالله می خوانیم که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین شنیدم که می فرمود: ان الرجل يقول في الجنة ما فعل صديقي فلان، و صديقه في الجحيم، فيقول الله اخرجوا له صديقه الى الجنة فيقول من بقي

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷۷

فی النار فما لنا من شافعين و لا صديق حميم: بعضی از بهشتیان می گویند چه بر سر دوست ما آمد، در حالی که دوستشان در جهنم است، خداوند برای اینکه قلب این مؤمن را شاد کند فرمان می دهد دوستش را از دوزخ خارج کند و به بهشت بفرستند، اینجا است که باقیمانندگان در دوزخ می گویند وای بر ما که نه شفاعت کننده ای داریم نه دوست مهربانی! بدیهی است نه شفاعت بدون معیار و ملاک است و نه تقاضا درباره دوستشان بی حساب، باید یکنوع پیوند و ارتباط معنوی در میان شفاعت کننده و شفاعت شونده وجود داشته تا این هدف تحقق یابد (شرح مفصل این موضوع را در بحث شفاعت در جلد اول تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۸ سوره بقره آورده ایم).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷۸

آیه ۱۰۵ - ۱۱۵

آیه و ترجمه

كذبت قوم نوح المرسلين (۱۰۵)

اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون (۱۰۶)

اني لكم رسول امين (۱۰۷)

فاتقوا الله و اطيعون (۱۰۸)

و ما اسئلكم عليه من اجر ان اجرى الا على رب العلمين (۱۰۹)

فاتقوا الله و اطيعون (۱۱۰)

قالوا ائؤمن لك و اتبعك الازلون (۱۱۱)

قال و ما علمی بما کانوا یعملون (۱۱۲)  
ان حسابهم الا علی ربی لو تشعرون (۱۱۳)  
و ما انا بطارد المؤمنین (۱۱۴)  
ان انا الا نذیر مبین (۱۱۵)

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۷۹

ترجمه :

- ۱۰۵ - قوم نوح رسولان را تکذیب کردند.  
۱۰۶ - هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت، آیا تقوی پیشه نمی کنید؟  
۱۰۷ - من برای شما رسول امینی هستم.  
۱۰۸ - تقوای الهی پیشه کنید، و مرا اطاعت نمائید.  
۱۰۹ - من هیچ مزدی در برابر این دعوت از شما نمی خواهم اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.  
۱۱۰ - بنابراین تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید.  
۱۱۱ - گفتند آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده اند؟!  
۱۱۲ - (نوح) گفت، من چه می دانم آنها چه کاری داشته اند.  
۱۱۳ - حساب آنها تنها بر پروردگار من است، اگر شما می فهمیدید؟  
۱۱۴ - و من هرگز مؤمنان را طرد نخواهم کرد.  
۱۱۵ - من تنها انذار کننده آشکاری هستم.

تفسیر :

ای نوح! چرا بی سر و پاها گرد تو را گرفته اند؟

قرآن بعد از پایان ماجرای ابراهیم و گفتگوهایش با قوم گمراه سخن از قوم نوح به عنوان یک ماجرای آموزنده دیگر به میان می آورد، ولجاست و سرسختی و بی شرمی آنها را با عاقبت دردناکشان ضمن چندآیه بازگو می کند.  
نخست می گوید: قوم نوح، رسولان را تکذیب کردند (کذبت قوم نوح المرسلین).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸۰

معلوم است که قوم نوح تنها نوح را تکذیب کردند اما از آنجا که دعوت همه پیامبران از نظر اصول یکی بود، تکذیب نوح تکذیب همه رسولان محسوب

می‌شد، و لذا می‌فرماید قوم نوح مرسلین را تکذیب کردند. این احتمال نیز وجود دارد که اصولاً قوم نوح، منکر همه ادیان و مذاهب بودند و تمام پیامبران الهی را چه قبل از ظهور نوح و چه بعد از ظهورش تکذیب می‌کردند.

سپس به این فراز از زندگی او که شبیه فرازهایی است که در گذشته از ابراهیم و موسی نقل شد اشاره کرده می‌گوید: به خاطر بیاور هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید (اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون).

تعبیر به برادر تعبیری است که نهایت پیوند محبت‌آمیز را بر اساس مساوات و برابری مشخص می‌کند، یعنی نوح بی‌آنکه بخواهد تفوقی بر آنان بجوید با نهایت صفا و صمیمیت آنها را دعوت به پرهیزکاری کرد.

تعبیر به اخوت و برادری که نه تنها در مورد نوح بلکه درباره بسیاری دیگر از پیامبران (مانند هود و صالح و لوط) آمده است به همه رهبران راه حق الهام می‌بخشد که باید در دعوت خود نهایت محبت و صمیمیت توأم با دوری از هر گونه تفوق طلبی را رعایت کنند، تا دل‌های رمیده جذب آئین حق گردد، و هیچ سنگینی احساس نکنند.

پس از دعوت به تقوی که خمیر مایه هر گونه هدایت و نجات است اضافه می‌کند من برای شما فرستاده امینی هستم (انی لکم رسول امین).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸۱

از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید که اطاعت من اطاعت خدا است (فاتقوا الله و اطیعون).

این تعبیر نشان می‌دهد که نوح (علیه السلام) سابقه ممتدی از امانت در میان قوم خود داشت و او را با این صفت والا می‌شناختند لذا می‌گوید: به همین دلیل من در ادای رسالت الهی امینم و خیانتی از من نخواهید دید.

مقدم داشتن تقوا بر اطاعت به خاطر این است که تا ایمان و اعتقادی نسبت به الله و ترس از او در میان نباشد، اطاعت از فرمان پیامبرش صورت نخواهد گرفت.

دگر بار نوح به دلیل دیگری بر حقانیت خود، تمسک می‌جوید، دلیلی که زبان بهانه‌جویان را کوتاه می‌سازد، می‌گوید: من از شما در برابر این دعوت مزدی نمی‌طلبم (و ما اسئلكم علیه من اجر).

اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است (ان اجری الا علی رب العالمین).

روشن است انگیزه‌های الهی معمولاً دلیل بر صداقت مدعی نبوت است، در حالی که انگیزه‌های مادی به خوبی نشان می‌دهد که هدف سودجوئی است، مخصوصاً اعراب آن عصر با این مساله در مورد کاهنان و افرادی شبیه آنان آشنا بودند.

باز به دنبال این جمله همان جمله‌ای را می‌گویند که بعد از تاکید بر رسالت و امانت خویش بیان کرده بود، می‌گویند: از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (فاتقوا الله و اطیعون).

اما مشرکان لجوج و مستکبران خیره‌سر هنگامی که راههای بهانه‌جوئی را به روی خود مسدود دیدند، به این مساله چسبیدند و گفتند که آیا ما به تو

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸۲

ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی‌ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟ (قالوا ائؤمن لک و اتبعک الارذلون).

ارزش یک پیشوا را باید از پیروانش شناخت، و به اصطلاح امامزاده را از زوارش می‌شناسند، ما وقتی به پیروان تو نگاه می‌کنیم مشتی بی‌سر و پاگمنام و فقیر، تهیدست و پا برهنه که کسبهای ضعیف و ناچیزی دارند اطرافت را گرفته‌اند با این حال چگونه انتظار داری ثروتمندان سرشناس و اشراف با نام و نشان سر تسلیم بر آستان تو بسایند؟!

اصلاً هرگز آب‌ما با این جمعیت در یک جو نمی‌رود، ما هیچگاه بر سربیک سفره ننشسته‌ایم و در زیر یک سقف اجتماع نکرده‌ایم، چه انتظار نامعقولی داری؟.

درست است آنها در این تشخیص صائب بودند که پیشوا را باید از طریق پیروان شناخت ولی اشتباه بزرگشان این بود که آنها مفهوم و معیار شخصیت را گم کرده بودند، آنها معیار سنجش ارزشها را مال و ثروت، لباس و خانه و مرکب زیبا و گرانقیمت قرار داده بودند، و از پاکی و تقوا و حق‌جوئی و صفات عالی انسانیت که در طبقات کم درآمد بسیار بود و در اشراف بسیار کم، غافل بودند. روح طبقاتی در بدترین اشکالش بر فکر آنها حاکم بود به همین دلیل طبقه تهیدست را ارذل می‌شمردند! (ارذل جمع ارذل - بر وزن اهرم - و آن نیز جمع رذل به معنی پست و حقیر است) و اتفاقاً آنها اگر از زندان جامعه

طبقاتی بیرون می آمدند به خوبی می توانستند درک کنند که ایمان این گروه خود بهترین دلیل بر حقانیت و اصالت دعوت این پیامبر است. ولی نوح آنها را در اینجا فوراً خلع سلاح کرد و گفت: وظیفه من دعوت همگان به سوی حق و اصلاح جامعه است، من چه می دانم آنها چه کاری داشته اند؟!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸۳

(قال و ما علمی بما کانوا یعملون). گذشته آنها هر چه بوده گذشته، مهم امروز است که دعوت رهبر الهی را البیک گفته اند و در مقام خودسازی برآمده و قلب و دل خود را در اختیار حق گذاشته اند. اگر آنها در گذشته کار خوب یا بدی کرده اند حسابشان بر پروردگار من است اگر شما می فهمیدید و درک و تشخیص می داشتید (ان حسابهم الا علی ربی لو تشعرون). از این سخن ضمناً استفاده می شود که آنها می خواستند علاوه بر مساله تهیدستی این گروه از مؤمنان را به سوء سابقه اخلاقی و عملی متهم سازند، در حالی که معمولاً فساد و آلودگی در طبقات مرفه به درجات بیشتر است، آنها هستند که همه رقم وسائل فساد در اختیار دارند و مست مقام و مالند و کمتر خدا را بنده اند! ولی نوح بی آنکه در این مساله با آنها گلاویز شود، می گوید من از آنها چیز بدی سراغ ندارم و اگر هم چنین باشد که شما می گوئید حسابشان با خداست! آنچه وظیفه من است این است که من پر و بال خود را برای همه حقجویان بگشایم من هرگز ایمان آورندگان را طرد نخواهم کرد (و ما انابطارد المؤمنین) این جمله در حقیقت پاسخ به درخواست ضمنی این ثروتمندان مغرور است که از نوح خواسته بودند این گروه را از خود براند و طرد کند، تا نزد او حاضر شوند!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸۴

تنها وظیفه من این است که من مردم را انداز کنم من فقط بیم دهنده آشکاری

هستم (ان انا الا نذیر مبین).

هر کس این هشدار مرا بشنود و از راه انحراف به صراط مستقیم، بازگردد پیرو من است، هر که باشد و در هر وضع مادی و شرائط اجتماعی.

قابل توجه اینکه این ایراد را نه تنها بر نوح (علیه السلام) گرفتند که نخستین پیامبران اولوالعزم است به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز که خاتم انبیاء است و همچنین به سایر پیامبران نیز گرفتند، آنها با عینک سیاهی که بر چشم داشتند منظره این سپید جامگان را تاریک می دیدند و همواره خواهان طرد و رد آنها بودند، و اصلاً خدا و پیامبرانی را که چنین بندگان و پیروانی داشته باشند نمی پسندیدند!

اما قرآن چه زیبا در سوره کهف به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً: با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنه‌ها ذات او را می طلبند، هرگز چشمهای خود را به خاطر زینت‌های دنیا از آنها برمگیر، و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساخته ایم اطاعت مکن، همانها که پیروی هوای نفس کرده اند و کارهایشان افراطی است.

و حتی این ایراد را به رهبران راه حق در عصر و زمان ما نیز می کنند که بیشترین رقم طرفداران شما را مستضعفین و پابرنه‌ها تشکیل می دهند. آنها می خواهند با این سخن عیبی بگذارند در حالی که ناآگاهانه مدح و تمجید می کنند و اصالت مکتب را امضا می نمایند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸۵

آیه ۱۱۶ - ۱۲۲

آیه و ترجمه

قالوا لئن لم تنته ینوح لتکونن من المرجومین (۱۱۶)

قال رب ان قومی کذبون (۱۱۷)

فاتح بینی و بینهم فتحا و نجنی و من معی من المؤمنین (۱۱۸)

فانجینه و من معه فی الفلک المشحون (۱۱۹)

ثم اغرقنا بعد الباقین (۱۲۰)

ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۱۲۱)

و ان ربك لهو العزيز الرحيم (۱۲۲)

ترجمه :

- ۱۱۶ - گفتند: ای نوح اگر خودداری نکنی، سنگباران خواهی شد.  
۱۱۷ - گفت: پروردگارا: قوم من، مرا تکذیب کردند.  
۱۱۸ - اکنون میان من و اینها جدائی بیفکن (و داوری کن).  
۱۱۹ - ما، او و کسانى را که با او بودند در کشتی که مملو (از انسان و انواع حیوانات) بود رهاى بخشیدیم.  
۱۲۰ - سپس بقیه را غرق کردیم.  
۱۲۱ - در این ماجرا نشانه روشنی است، اما اکثر آنها ایمان نیاوردند.  
۱۲۲ - و پروردگار تو عزیز و رحیم است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸۶

تفسیر :

#### نجات نوح و غرق مشرکان خودخواه

عکس العمل این قوم گمراه و لجوج در برابر نوح همان بود که همه زورگویان در طول تاریخ داشتند، و آن تکیه بر قدرت و زور و تهدید به نابودی بود گفتند: ای نوح بس است اگر از این سخنان خودداری نکنی و فضای جامعه ما را با گفتگوهای تلخ و تاریک سازی به طور قطع سنگسار خواهی شد! (قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین). تعبیر من المرجومین نشان می دهد که سنگسار کردن در میان آنها درمورد مخالفین سابقه داشته، در حقیقت به نوح می گویند: اگر به این گفتگوها و دعوت به سوی توحید و آئینت ادامه دهی بر سر تو همان خواهد آمد که بر سر سایر مخالفین ما آمد، و آن سنگسار کردن است که یکی از بدترین انواع قتل می باشد.

نوح که می بیند این دعوت مستمر و طولانی با این منطق روشن و با آنهمه صبر و شکیبائی جز در عده قلیلی تاثیر نگذاشته، سرانجام شکایت به درگاه خدا می برد و ضمن شرح حال خود تقاضای جدائی و نجات از چنگال این ستمگران بی منطق می کند.

عرض کرد پروردگارا قوم من مرا تکذیب کردند (قال رب ان قومى کذبون).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸۷

درست است که خداوند از همه چیز آگاه است ولی به هنگام طرح شکایت و به عنوان مقدمه برای تقاضای بعدی، این سخن را مطرح می‌کند.

قابل توجه اینک که نوح از مصائبی که بر شخص او گذشته اظهار ناراحتی نمی‌کند بلکه تنها از این ناراحت است که او را تکذیب کرده‌اند و پیام الهی را نپذیرفته‌اند.

سپس عرض می‌کند: اکنون که هیچ راهی برای هدایت این گروه باقی نماند میان من و اینها جدائی بیفکن و میان ما خودت داوری کن (فافتح بینی و بینهم فتحا).

فتح در اصل - همانگونه که ارباب لغت گفته‌اند - به معنی گشودن و از بین بردن بستگی است، و آن دو گونه است، گاهی جنبه حسی دارد، مانند فتح الباب (گشودن در) و گاه جنبه معنوی دارد مانند فتح الهمم (گشودن غم و از بین بردن اندوه) و فتح المستغلق من العلوم به معنی گشودن رازهای دانش و فتح القضية به معنی داوری کردن و پایان دادن به نزاع و دعوا است.

سپس اضافه می‌کند: و من و مؤمنانی را که با من هستند نجات ده (ونجنی و من معی من المؤمنین).

در اینجا رحمت الهی به یاری نوح آمد و مجازات دردناکش به سراغ تکذیب کنندگان، چنانکه می‌فرماید: ما او و تمام کسانی را که با او همراه بودند در کشتی که مملو از انسان و انواع حیوانات بود رهایی بخشیدیم (فانجیناه و من معه فی الفلک المشحون).

سپس بقیه را غرق و نابود کردیم (ثم اغرقنا بعد الباقین).

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸۸

مشحون از ماده شحن (بر وزن صحن) به معنی پر کردن است، و گاه به معنی مجهز ساختن نیز آمده است، و شحناء به عداوتی گفته می‌شود که تمام وجود انسان را پر کند، و منظور در اینجا این است که آن کشتی مملو از نفرات و همه وسائل بود، و کمبودی نداشت، یعنی خداوند بعد از آنکه کشتی از هر نظر مهیا و آماده حرکت شد، طوفان را فرستاد تا نوح و سایر سرنشینانش گرفتار ناراحتی نشوند، و این خود یکی از نعمتهای الهی بر آنها بود.

و در پایان این سخن همان می‌گوید که در پایان ماجرای موسی (علیه السلام) و ابراهیم (علیه السلام) بیان کرد، می‌فرماید: در ماجرای نوح و دعوت پیگیر و مستمر او صبر و شکیباییش، و سرانجام غرق و نابودی مخالفانش، آیت و

نشانه‌ای است برای همگان (ان فی ذلک لآیة).  
هر چند اکثر آنها ایمان نیاوردند (و ما کان اکثرهم مؤمنین).  
بنابراین تو ای پیامبر از اعراض و سرسختی مشرکان قومت نگران مباش،  
ایستادگی به خرج ده که سرنوشت تو و یارانت سرنوشت نوح و یاران او است، و  
سرانجام گمراهان همان سرانجام شوم غرق شدگان است.  
و بدان پروردگار تو شکست ناپذیر و رحیم است (و ان ربک لہو العزیز الرحیم).  
رحمتش ایجاب می‌کند که به آنها فرصت کافی و مهلت دهد و اتمام حجت  
کند، و عزتش سبب می‌شود که سرانجام تو را پیروز و آنها را مواجه با شکست  
نماید.

بعدها

↑ فرست

قبلا